

ناگفته‌هایی از ابعاد حرکت علمی شهیدمحسن فخری‌زاده در گفت‌وگو با دکتر فریدون عباسی

شهید فخری‌زاده محور حرکت هسته‌ای ایران بود

پژمان عرب
خبرنگار

در آستانه اولین سالگرد شهادت شهید محسن فخری‌زاده مهابادی، دانشمند برتر صنایع هسته‌ای و دفاعی کشورمان، با دکتر فریدون عباسی رئیس اسبق سازمان انرژی اتمی و از دوستان و همکاران قدیمی این شهید بزرگوار، به گفت‌وگو نشستیم تا با زوایای کمتر گفته شده از زندگی مهندس فخری‌زاده آشنا شویم و ناگفته‌های دیگری را هم برای اولین بار منتشر کنیم. این گفت‌وگو بخشی از یک مصاحبه تفصیلی است که در ادامه می‌خوانید؛

■ **سالگرد شهید فخری‌زاده است. می‌دانیم که شمار روابط تنگاتنگ و قدیمی با ایشان و دیگر شهدای هسته‌ای داشته‌اید. در مقدمه خوب است که مختصری به این سابقه آشنایی و کارهای مشترکی که با شهید فخری‌زاده و دیگر یاران شهیدشان داشتید، بپردازیم.**

دی ماه سال ۱۳۶۶ بود که برای نخستین بار با شهید فخری‌زاده آشنا شدم. در واحد پدافندی روی پدافند هسته‌ای کار می‌کردیم. ایشان فیزیک هسته‌ای خوانده بود و از طرف وزارت وقت سپاه معرفی شده بود تا با ما همکاری کند. ایشان پیشکار فراوانی داشت و کارش هم کار علمی و مطالعه منابع خارجی بود. تقریباً شش سال با هم کار کردیم و مرتباً بر دانش و تجربه ایشان افزوده می‌شد. آقای فخری‌زاده در آشکارسازی تابش‌های هسته‌ای متخصص درجه یک کشور بود. از حول و حوش سال ۷۲ کم‌کم پایش را کمی از آزمایشگاه بیرون گذاشت و وارد کارهای اجرایی شد و از سال ۷۳ هم مسئولیت گروه فیزیک دانشگاه امام حسین (ع) را عهده‌دار شد.

از حدود سال ۷۴ بود که برگزاری جلساتی با حضور اساتید دانشگاه‌های مختلف از جمله شهید شهریاری و شهید علی‌محمدی و با مدیریت شهید فخری‌زاده آغاز شد. پروژه تقریباً سه سال طول کشید و خروجی‌اش تهیه یک نقشه راه اولیه برای توسعه صنعت هسته‌ای ایران بود. این نقشه راه نشان می‌داد که اگر بخواهیم در صنعت هسته‌ای کار کنیم، نقش دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌های مختلف، جایگاه انرژی اتمی و حوزه دفاعی کشور چیست و قدرت ساخت و تولید چه ابزارآلات صنعتی را داریم.

آقای فخری‌زاده از سال ۷۷ به وزارت دفاع مأمور شد و در پروژه تحول صنعت هسته‌ای نقش اساسی داشت. بر اساس این اصل و ایده که نیروهای نظامی هم دوران صلح باید در بازسازی کشور شرکت کنند، ایشان هم به عنوان فردی که در واحد علمی بر مباحثی نظیر صوت، لیزر و هسته‌ای مسلط بود به عنوان پشتیبان انرژی اتمی وارد عمل شد.

■ **تصویری‌که از همکاری دانشمندان هسته‌ای ارائه دادید، تصویری بدیعی است، زیرا بسیاری به ندرت ممکن است که اساتید چند دانشگاه مختلف کنار هم بنشینند و بخواهند یک مسئله علمی حل کنند.**

شهید فخری‌زاده وقتی می‌دید که کسی باهوش است و به کار کشور می‌آید، کاری نداشت که در محیط نظامی یا سپاه یا وزارت دفاع است، او را جذب می‌کرد و سعی می‌کرد زمینه‌های رشد علمی‌اش را فراهم کند. از جمله این افراد شهید شهریاری بود که قبل از شهادتش برای اشکلی که در روند تولید سوخت ۲۰ درصد به وجود آمده بود، نرم‌افزار محاسباتی را طراحی کرد. من سه ماه بعد از عملیات ترور و شهادت ایشان مسئول انرژی هسته‌ای شدم و باید بر اساس آن محاسبات مشکل را حل می‌کردم. در این زمینه هم از دکتر فخری‌زاده کمک خواستم. نیروی انسانی و تجهیزاتی که در سازمان انرژی اتمی داشتیم به تبجری که ایشان در سیستم داشت نیازمند بود و با حضور ایشان کار پیش رفت و در سال ۸۹ یا ۹۰ بسته‌های سوخت ۲۰ درصد تولید شد.

ایشان به فلسفه علم هم علاقه داشت و با کمک دوستانی که فلسفه علم می‌دانستند، برنامه دکتری فلسفه علم را در دانشگاه امام حسین (ع) طراحی کردیم. آن صبحی که دکتر علی‌محمدی شهید شد (۲۱ دی‌ماه ۱۳۸۸) مطابق دوشنبه‌های هر هفته ساعت ۷/۵ صبح

جلسه فلسفه علم با آقای فخری‌زاده داشت.

فخری‌زاده جایگاه علمی بالایی داشت و می‌توانست با متخصصین مختلف کشور در رشته‌های مختلف کار و آنها را سازماندهی کند. خودش هم در آشکارسازی تابش‌های هسته‌ای و هم در محاسبات هسته‌ای تخصص داشت. او در این سال‌ها در زمینه ارتقای صنعت هسته‌ای کشور خیلی زحمت کشید و نقش اساسی داشت و در همه دانشگاه‌ها پشتیبان همه متخصصین کشور بود. مدیریت توزیع این فناوری در همه دانشگاه‌ها و رشد و تربیت افراد و ساخت آزمایشگاه‌های مختلف، با آقای فخری‌زاده بود.

■ **طبیعتاً همین اثر گذاری‌ها ایشان را هدف پروژه شوم ترور کرد. با توجه به سابقه ترور دانشمندان هسته‌ای آیا اقدام برای ترور شهید فخری‌زاده مسبوق به سابقه بود؟**

تقریباً از سال ۸۸ بحث احتمال ترور ایشان مطرح بود. در سال ۸۷ من و آقای فخری‌زاده و یک نفر دیگر را که در اصفهان فعال بود، خواستند ترور کنند. اولویت‌شان البته آقای فخری‌زاده بود. از همان زمان زمان نیروهای حفاظت و امنیت ایشان را محافظت می‌کردند. تا این حد که خانه‌اش را عوض کردند و حتی من با همه رفت و آمد خانوادگی که داشتیم تا زمانی که شهید شد نمی‌دانستم خانه‌اش کجاست. ایشان ۱۲ سال تحت‌الحفظ بود و محافظ داشت و می‌شود گفت که همین حفاظت‌ها بود که توانست ترورش را به تأخیر بیندازد. سال ۸۷ تیمی آمده بود که ایشان را بزنند. نیروهای امنیتی آن تیم را کشف و عملیات ترور را خنثی کردند.

■ **تیم ترور سال ۸۷ از طرف موساد بود؟**

یک تیم ترکیبی بود. جمع‌آوری اطلاعات بیشتر به وسیله منافقین و نیروهای ضدانقلابی از داخل کشور انجام شده بود. MIF انگلستان هم خیلی فعال بود و نقش اساسی در شناسایی دانشمندان هسته‌ای داشت و حتی مستقیم نقش خودش را نشان می‌داد. هم CIA، هم موساد و هم گروه‌های ضدانقلاب که در داخل فعالیت می‌کنند در شناسایی افراد، تشخیص دفاترشان، اینکه در دفترشان چه چیزهایی هست، میزبان کجاست، کامپیوترشان در کدام قسمت است و چه پروژه‌هایی دارند، در چه کلاس‌هایی درس می‌دهند و تخصص آنها چیست، همکاری می‌کردند.

■ **اینکه گفتید MIF مستقیم خودش را نشان می‌داد، یعنی چه؟**

یعنی مأمورش می‌آمد و می‌گفت من از MIF آمدم و می‌خواهم با شما صحبت کنم. یعنی به محل اقامت یک متخصص یا بازرگان ایرانی در خارج کشور می‌رفتند و درباره کسانی که سوژه ترور بودند، رسماً سؤال می‌پرسیدند.

■ **باخود شاهم صحبت کردند؟**

نه، با من صحبت نکردند، چون من خارج نمی‌رفتم. فخری‌زاده و شهریاری هم نمی‌رفتند. از افرادی که برای کنفرانس‌ها می‌رفتند، مدتی اقامت یا فرصت مطالعاتی داشتند یا به دیدن خانواده‌هایشان می‌رفتند، پرس و جو می‌کردند. همان مراجعات نشان می‌داد که روی آقای فخری‌زاده خیلی کار می‌کردند. این درحالی بود که حتی تا این اواخر عکسی از آقای فخری‌زاده لو نرفته بود.

■ **با این حال گویا شهید فخری‌زاده از سال ۸۵ جزولست تحریم‌ها بود.**

نام من و آقای فخری‌زاده از اسفند ۸۵ در قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد و ما و چند نفر دیگر بر اساس آن قطعنامه تحریم شدیم.

همان زمان به ما می‌گفتند که ترور خواهید شد. برایمان معلوم بود که مبارزه و رشد و اعتلای جمهوری اسلامی ایران بهایی دارد که باید بپردازیم.

■ **شهید فخری‌زاده در هنگام شهادت ریاست سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی (سپند) را برعهده داشت. در مجموعه سپند هم با ایشان همکاری داشتید؟**

تا همین اواخر هر وقت آقای فخری‌زاده کار جدیدی داشت که به سرعت عمل نیاز داشت، به سراغ من می‌فرستاد. من در دانشگاه بودم و ایشان در دانشگاه مالک اشتر و وزارت دفاع بود. موقعی که به سازمان انرژی اتمی رفتم، از ایشان خواستم که بیاید و با هم کار کنیم و شرایط طوری شد که با هم همکاری کردیم و ارتباط نزدیکی بین انرژی اتمی و آن مجموعه ایجاد شد.

سعی کردیم یک سری شرکت‌های مشترک تشکیل بدهیم، یعنی متخصصین را بیاوریم، مجموعه نظامی بیاید و دولت هم از طریق انرژی اتمی وارد بشود و روی موضوعات خاص انسجام مدیریت ایجاد کنیم، منابع مالی، انسانی و تجهیزات‌مان را مدیریت و جهش ایجاد کنیم. تا زمانی که من در انرژی اتمی بودم این ارتباط برقرار بود و کار انجام شد. اما سال ۹۲ که دولت آقای روحانی سرکار آمد و من از انرژی اتمی جدا شدم، با آقای فخری‌زاده برخورد خوبی نشد. با این حال ایشان توانست مقاومت کند و تشکیلات را تا زمان شهادتش حفظ کند.

■ **یعنی کار از همچنان در همکاری با سازمان انرژی اتمی پیش می‌بردند؟**

نه دیگر. تا وقتی که من بودم همکاری اتمی نمی‌خواست که به فخری‌زاده کمک کند و به حالت رکود رفت و در انرژی اتمی ایستایی به وجود آمد. فخری‌زاده مأموریت‌های دیگری هم داشت. مثلاً این اواخر بحث تشکیلات زیستی را پیگیری می‌کرد. بعد سراغ شناسایی کرونا و تولید واکسن هم رفت و واکسن فخر حاصل تلاش ایشان در همان مجموعه پژوهش‌های نوین دفاعی کشور است.

■ **سختگیری‌ها و همکاری نکردن‌های دولت قبل به کار ایشان در سپند هم تسری داشت؟**

بله، محدودیت‌هایی اعمال شد، ولی پیش‌بینی‌هایی شده بود که آن محدودیت‌ها تأثیر نکنند. خیلی تلاش کردند که ایشان هم مثل تشکیلات انرژی اتمی محدود شود که الحمدلله در رأس کشور و در آنجا افراد فهیمی بودند که کمک کردند آن سیستم حفظ شود که یکی از آثارش همین کیت کروناست که از نظر ما پیش پا افتاده است. یعنی اینکه بگویند آقای فخری‌زاده کیت کرونا کار می‌کرده، یک مقداری سبک کردن وزن ایشان است. ایشان مدیر بسیار برجسته‌ای در کشور بود و جنبه علمی‌اش بر جنبه مدیریتی‌اش می‌چربید. قدرت جذب نیرویش خیلی بالا بود و با انواع و اقسام سلیقه‌ها می‌ساخت. آنها با هم نمی‌توانستند بسازند. خیلی فرصت مطالعاتی داشتند یا به دیدن خانواده‌هایشان می‌رفتند، پرس و جو می‌کردند. همان مراجعات نشان می‌داد که روی آقای فخری‌زاده خیلی کار می‌کردند. این درحالی بود که حتی تا این اواخر عکسی از آقای فخری‌زاده لو نرفته بود.

■ **با این حال گویا شهید فخری‌زاده از سال ۸۵ جزولست تحریم‌ها بود.**
نام من و آقای فخری‌زاده از اسفند ۸۵ در قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد و ما و چند نفر دیگر بر اساس آن قطعنامه تحریم شدیم.

پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای در انرژی اتمی بگیرم. وقتی به رئیس پژوهشگاه گفتم آقای فخری‌زاده می‌خواهد پذیرش بگیرد، گفت ایشان فرد علمی سطح بالایی است و افتخار ماست که ایشان بیاید و در اینجا درس بخواند و همان‌جا نامه را نوشت و امضا کرد و برای وزارت علوم فرستاد. رساله دکتری ایشان هم در موضوع آشکارسازی تابش‌های هسته‌ای بود.

■ **با این حال چنانچه اشاره داشتید حضور ایشان در اتاق پژوهش‌های علمی و آن کار گروه تدوین نقشه راه توسعه هسته‌ای پیشتر آغاز شده بود.**

شهید فخری‌زاده تقریباً از ۷۷ به وزارت دفاع مأمور شد و بعد از چند سال هم منتقل شد. ما هم مدتی در وزارت دفاع مأمور بودیم، ولی در دانشگاه امام حسین (ع) هم درس می‌دادیم. درباره آنچه در اتاق پژوهش‌های علمی انجام شد معتقدم که خدا ما را هدایت می‌کرد. زمانی من را از طرف وزارت علوم خواستند و با وجود اینکه به‌عنوان یک تحصیلکرده فیزیک چندان تمایلی به کار در حوزه نرم افزار نداشتم در این وادی افتادم. مثل اینکه باید کار آن نرم‌افزار را شروع می‌کردم تا بعد شهید شهریاری برای رساله دکترایش به آن نیاز پیدا کند و همان پنهان



پژمان عرب

■ **با این وجود، این تصور در میان برخی ممکن است وجود داشته باشد که این دانشمندان برای دستیابی به بمب هسته‌ای تلاش می‌کردند و برای همین هدف ترور قرار گرفتند.**

کدام استاد دانشگاهی بود که از آقای فخری‌زاده در زمینه‌های مختلف از فیزیک، شیمی، مکانیک، متالورژی، برق و... کمک‌خواسته باشد و ایشان به او امکانات دهد و پروژه‌هایش تعریف کند؟ اسم تشکیلاتی که این اواخر دست آقای فخری‌زاده بود سازمان پژوهش‌ها و نوآوری دفاعی یا پژوهش‌های نوین دفاعی بود. این یعنی اگر کسی بخواهد در نوآوری دفاعی کار کند، گستره وسیعی از علم و فناوری را لازم دارد. هسته‌ای، موشکی و الکترونیک و... خود به‌خود از دل این بیرون می‌آید. منتهی تحفظ ما درباره سلاح هسته‌ای بر اساس فتوی صریح رهبر معظم انقلاب بر حرمت سلاح هسته‌ای کاملاً مشخص است. منتها فخری‌زاده این سیستم را ایجاد کرده بود و مسأله‌اش هم فقط دفاع از کشور خودمان نبود. زیرا کشور ما پشتیبان جبهه مقاومت است و وقتی شما وارد این مسائل بشوید، صهیونیست‌ها حساس می‌شوند. فقط هم آقای فخری‌زاده نبود. مدیران دیگر مجموعه ما هستند که این خصوصیات را دارند. دشمن تشخیص داد که آقای فخری‌زاده شاخصه‌ای دارد که باید حذف فیزیکی بشود. دنبال دیگران هم هستند و

گفتم. گفت می‌خواهیم همایش بگذاریم و برای آقای عباسی و فخری‌زاده سخنرانی گذاشته‌ایم و بیوگرافی‌شان را می‌خواهیم. من هم خیلی راحت با او صحبت کردم و گفتم شما که سخنرانی گذاشته‌اید، حتماً آنها را می‌شناسید. گفت کامل‌تر می‌خواهیم. یعنی تلفنی‌هایی که به این ترتیب هم صورت می‌گرفت و کسب اطلاعات می‌شد.

آقای فخری‌زاده چون مقاله نمی‌داد و عکسی هم از ایشان منتشر نمی‌شد، برایشان حکم یک جعبه‌سیاه داشت. ولی اطلاعات درباره ایشان را از افراد دیگر می‌گرفتند. ولی استناداتی مثل علی‌محمدی و شهریارى را که مقاله می‌دادند می‌توانستند از روی عکس و مقاله‌شان تجزیه و تحلیل کنند.

آقای فخری‌زاده قدرت سازماندهی و مدیریت علمی بسیار سطح بالایی داشت. کمتر استادی به جامعیت ایشان بود. ایشان در کنار این ویژگی‌ها می‌توانست پروژه‌های جدید راه بیندازد و کار را پیش ببرد و جانش را هم کف دستش بگیرد. بسیار هم آدم منضبطی بود تا به امور دیگرش مثل مطالعه در فلسفه علم و شعر و... برسد. از ساعت ۷ شب با خانواده‌اش بود و ۱۲ ساعت در روز کار می‌کرد.

ولی آقای فخری‌زاده عبقی‌ای داشت که معلوم بود چه کار می‌کند، ولی اینها نمی‌خواستند ادامه بدهند. هم در حول و حوش سال ۸۲ و هم در سال ۹۲ این برخورد صورت گرفت که این نیروها برکنار شوند یا بیرون بروند. جبهه‌شان هم این بود که ما می‌خواهیم برویم و با دنیا صلح کنیم و اینها مغل هستند. چون اسمشان در قطعنامه است و دشمن تهدیدشان می‌کند، پس بهتر است که اینها نباشند. اما قوه عاقله نظام اجازه نداد که چنین اتفاقاتی بیفتد. وقتی آنها نتوانستند آقای فخری‌زاده را با این فضا سازی‌های داخلی کنار بگذارند، برنامه ترور را در دستورکارشان قرار دادند.

آقای رضائی‌نژاد را چرا ترور کردند؟ چون دانشجوی دانشگاه خواجه نصیر بود؟ چه چیزی در رضائی‌نژاد بود که او را ترور کردند؟ رضائی‌نژاد یک نیروی باهوش همکار ما بود. مدتی هم بود که درس را رها کرده و فوق‌لیسانسش را نیمه‌تمام گذاشته بود، چون برایش مهم نبود. به جای آن آمد و ایستاد و کار کرد و به یک متخصص تبدیل شد.

■ **در چه زمینه‌ای؟**

در حوزه الکترومغناطیس به روش‌های خاص دست پیدا کرده بود که می‌توانست کاری کند که دستگاه‌های تصویربرداری را بسازد که بتوانند از موتور هواپیما در حال چرخش عکسبرداری کنند. او در مقیاس کوچک یک دستگاه تصویربرداری را با استفاده از الکترونیک و الکترونیک قدرت ساخته بود که به اینها می‌گویند Pulse Power. آقای رضائی‌نژاد بدون اینکه به خارج برود، در داخل کشور چنین تخصصی پیدا کرده بود. این تخصص وقتی بیاید و در کنار یک تخصص فیزیک گذاختی یا در کنار فیزیک هسته‌ای آشکارسازی هسته‌ای قرار بگیرد، می‌شود دستگاه مولد X و نوترون. آقای رضائی‌نژاد می‌توانست در این زمینه مقدمات را برای بقیه فراهم کند و بعد تشویق شد که برود و فوق‌لیسانسش را در همین زمینه بگیرد. همه درس‌ها را بلد بود و نیاز نبود درس بخواند. تشر را هم همان اول ترم گذاشت روی میز و گفت این هم محاسباتش. کافی بود دو سه تا آزمایش انجام بدهد و استادش بگوید مقاله بده و مقاله هم می‌داد. آقای فخری‌زاده هم می‌توانست

در حوزه خودش آدمی مثل رضائی‌نژاد را اداره کند.

■ **شهید فخری‌زاده با آقای رضائی‌نژاد ارتباط داشتند؟**

فخری‌زاده حداقل از سال ۸۷ و به اعتقاد من قبل از آن مدنظر بوده، ایشان از سال ۸۵ تحریم هم شده بود. طبق اظهار نیروهای امنیتی ما آنها از سال ۸۴ تیم ترور تشکیل داده بودند. دشمن، ایشان را شناسایی کرده بود، اما دسترسی نداشت. ولی وقتی رشد همه جانبه کشور در بحث ماهراره و موشکی و هسته‌ای پیش آمد و ما از مرزهای مختلف دانش عبور کردیم مسأله برایشان جدی‌تر شد. رسانه‌های جریان معاند سعی داشتند که بگویند ایشان دانشمند هسته‌ای نبوده‌است. همان جریانی که نمی‌خواست ایشان دانشمند جلوه کند، می‌گفت ایشان مدیر اجرایی رده چندم در سپاه بوده. این طور داشتند القا می‌کردند یا ایشان را در حد کیت کرونا پایین می‌آوردند. چون کرونا جمهوری اسلامی کسی کیت کرونا تولید کرده و به این دلیل ترورش کرده‌اند که این مسخره است. نمی‌گویم در حوزه فناوری زیستی کسی را ترور نمی‌کنند. در آنجا هم خطر دانشمندان ما را تهدید می‌کند، ولی آقای فخری‌زاده عبقی‌ای داشت که معلوم بود چه کار می‌کند، ولی اینها نمی‌خواستند ادامه بدهند. هم در حول و حوش سال ۸۲ و هم در سال ۹۲ این برخورد صورت گرفت که این نیروها برکنار شوند یا بیرون بروند. جبهه‌شان هم این بود که ما می‌خواهیم برویم و با دنیا صلح کنیم و اینها مغل هستند. چون اسمشان در قطعنامه است و دشمن تهدیدشان می‌کند، پس بهتر است که اینها نباشند. اما قوه عاقله نظام اجازه نداد که چنین اتفاقاتی بیفتد. وقتی آنها نتوانستند آقای فخری‌زاده را با این فضا سازی‌های داخلی کنار بگذارند، برنامه ترور را در دستورکارشان قرار دادند.

■ **خطره‌ای از آقای شهریارى باعلی‌محمدی درمورد آقای فخری‌زاده دارید؟**

آقای فخری‌زاده برای همه اینها مثل یک برادر عالم بود. شهید فخری‌زاده و شهید شهریارى شخصیت‌های کاریزماتیکى داشتند. اما مقیاس کاریزمای شهید فخری‌زاده بزرگ‌تر بود و این ویژگی باعث می‌شد افراد بیشتری در اطرافش جمع بشوند. فخری‌زاده خیلی صبور بود و افراد را به دلایلیمات را تحمل می‌کرد. از همه هم پشتیبانی می‌کرد و می‌گفت نظام باید به همه افراد میدان بدهد.

■ **از سال ۹۲ که فضای فعالیت از ایشان گرفته شد و...**

محدود شد، ولی چون پیش‌بینی‌های لازم شده بود، آن محدودیت کم عمل کرد تا حمایت‌های لازم بشود. نمی‌گویم آن محدودیت‌ها صفر شد. یک مقدار ایشان را محدود کردند و حتی ایشان را آستانه خلع و تعطیلی تشکیلات بردند، ولی موفق نشدند.

■ **یادمان می‌آید در این باره چیزی به شما گفته باشند؟ یکی از دوستانشان می‌گفت در همان دوره که فشار زیادی روی ایشان بود کار جدیدی را شروع کرده بودند**

او واقعاً از هیچ می‌توانست چیزی درست کند. همین عبوری‌اش و همین که درک می‌کرد موضوع مهمی است، از دیگران شعور می‌گرفت و شهید علی‌محمدی خیلی برایش مشاور برجسته‌ای بود، چون ایشان از نظر دانش فیزیکی آدم بسیار قوی‌ای بود و خیلی دقیق کار می‌کرد.

شهدا همدیگر را پیدا کردند و من این را قدرت خدا می‌دانم. مللار رضائی‌نژاد چطور به علی‌محمدی آشنا می‌شود؟ کاملاً اتفاقی در اتاق من. یا من چطورى با آقای شهریارى آشنا بشوم؟ یک وقتی کار را بدهم به آقای فخری‌زاده و بگویم دیگر دوره من تمام شده و نوبت شماهست و بعد بروم بنشینم توی اتاقم و جهت‌دار کار کنم. کار علمی که اینها را به‌هم وصل کند و اینها را یک برخورد اولیه قرار نکنند و بگویند همه بیايید. فخری‌زاده این قدرت را داشت که آدم‌ها را از جاهای مختلف بیاورد و از اینها بهترین را ندمان را بگیرد. حتی می‌دانست که کجاها باید موازی کار کند و اینها را رشد بدهد.